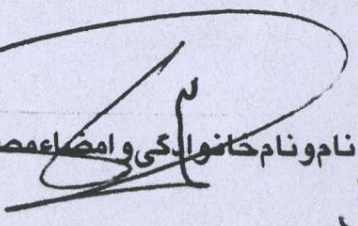


عنوان خاطرات، ایثار، گذشت - فدائیان - روحیه بسیج دانشمندان
مما خوردن را معرفی کند و در مورد خصوصیات اخلاقی شهید صحبت
کند.

من زهرای پیرزاد خواهر شهید محمد ابراهیم پیرزاد هستم.
شهید محمد علی خلی صوریانی داشت - خلی به من احترام
میداد داشت چون معتقد بود خواهر داشت و آن هم من
بودم. با همه در میان بود به اقوام و خویشاوندان خلی احترام
میکرد داشت - عداوت بسیار به مادرشان داشت - مؤمن به تمام
مغایب بود مخصوصاً بکتاب مسائل شیعیان خلی تأکید
میکرد.

شهید محمد ابراهیم مسجد و علما خلی علاقه داشت و بیشتر وقت
را در مسجد می‌گذرانید و به تسبیح بود دعا کمال را هر هفته در مسجد می‌خواندند
و همیشه شرکت میکرد و اگر هم در روزی نمی‌رفت در منزل

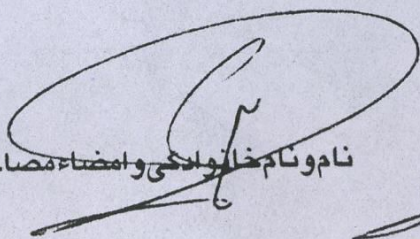
نام و نام خانوادگی و امضاء راوی: زهرای پیرزاد خولانی
نام و نام خانوادگی و امضاء صاحب کت: 
۲

دعای کمال را می خواند. جوهری دعای کمال را می خواند و نرسد
می کرد که همه راحت تا آخر قرار می داد.

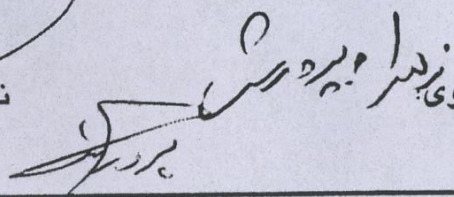
فعالیت زیاده در ایام محرم و صفر در دستهای غزاداری می کرد
در انقلاب هم فردی فعال بود در تظاهرات و در دستهای
صده شرکت می کرد.

شهید محمد ابراهیم چون اعداد بود و جمعیه ها به عنوان اسرارگر
رفت عملی زیاده در جمعیه شرکت می کرد منظورم این
چند که چندین مرحله اعزام شد - و در اکثر عملیات شرکت
داشتند و عملیات زیادی نیز در عملیاتهای کرمان
ایشان از اوایل جنگ تا سال ۵۵ که به شهادت رسید رأی در صورت
به این صورت که یک ماه آنها بود و چند ماه در حبس.

نام و نام خانوادگی و امضاء امضا صاحبه کر



نام و نام خانوادگی و امضاء او



آخون باری که شما ستم را دیدید و ترسیدهایم به شما میگردانم

اینان ما را به تقوا و حفظ حجاب و بی نامه های مذهبی
و مشرب دریاها دعوت می کرد. ما گفت که مواظب خودمان

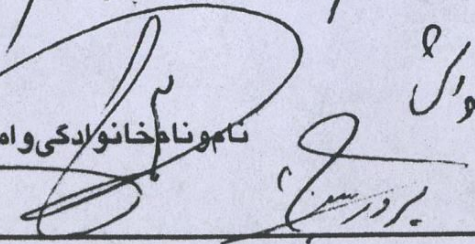
باشید و از راه خدا و شهدای بیرون نروید تا به هدف خود

نرسید

خلاصه که تمام بارها و حرکات و بدخورهایی که به ما می نمود
خاطره در ذهن من مانده و هیچ وقت آنهارا فراموش

نمیکنم.

چهارم برای آخون باری که اغرام شدند موفق شدند بود که ما درم به سفر
جمع نفقه بودند به محمد ابراهیم گفتند که برادر مادر هنوز نیامده است
بحال تا مادر از سفر بیاید گفت که نه من باید بروم و هر چه
چیز خداست برای شما گذراندنم ام مشکلش همان یکایی بود
که ما نماز داشتیم من غلی اسرار کرد که نرو و علی او
رفت و بعد خودم ظاهر است کردم که نلند برادر من از دست

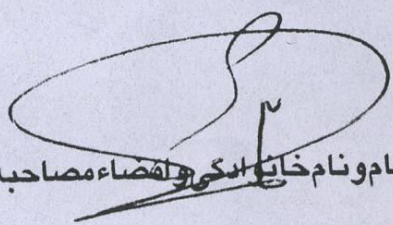
نام و نام خانوادگی و امضاء راوی: زهرا پروان
نام و نام خانوادگی و امضاء صاحبی: 

من ناراحت است چون من دانستم به او می‌گفتم نزد به تسبیح
 خواب او را دیدم در عالم خواب به او اصدام کردم که از دستم
 رضامتی هستی او می‌گفت آری دوباره نگذارم که دستم از من
 راضی هستی و او بواب من داد آری.

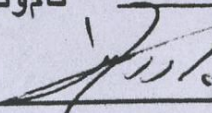
روزهای آخیز من خواب است اندام سوده باد و سانس که ۳ نفر بودند
 استغاره کردند که آیه بشارت آمد علی خوشحال شدند
 عاشق شهادت بودند همه می‌گفت آیا می‌شود که من هم
 به شهادت برسم و به غافلگی کشمیدان بپایندم

باز باب شهادت ایشان به اقوام و دوستان به همه همسران
 تمام اقوام و دوستان ناراحت شدند همه به خانه ما آمدند
 به عزاداری مشغول گشتند خانواده ما که خانواده دیگر بود که تمام

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه‌گر:



نام و نام خانوادگی و امضاء راوی: زهره پروین



برادران به حمیده بودند و انتظار کشیدند که ضریحات را به این
خانه بیاورند. و شما طر حین مسالنه ها واقوام به خانه ما زیاد رفت
آمد داشتند خلاصه ضریحات برادر هم طرر برادر که برجه های
کدکی حمل و نذر را تا شیراز است و هم فلان شدند

وقتی ما خواست انعام شود آنقدر رومیه با لای داشت
و آنقدر خوشحال بود که انگار این راه حمله می بردیم واقعاً
عاشق شما درت و جهاد بود با اینکه آفرین بار التماس
کردند و آید شما دست آمد و احتمال اینکه به شما دست بزنند
بود خدا آن از ما خواص عقلی کردند و واقعاً که عجیب رومیه
عجیب داشتند.

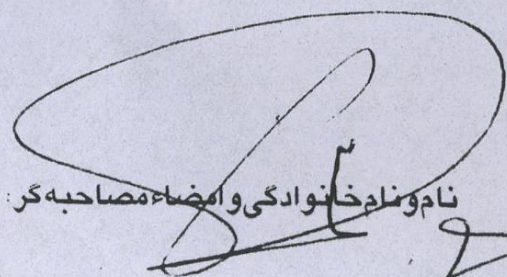
شما چه پیام دارید برای جوانان و مردم؟
امام من فرمودند که ما همه منصب داریم از شهدا
داریم از مستضعفان داریم البته من و لکن قدر

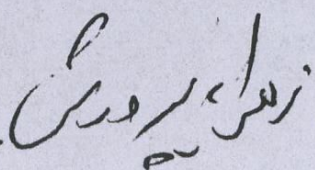
نام و نام خانوادگی و امضاء صاحب گهر:

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

زمره پروسی
برادر

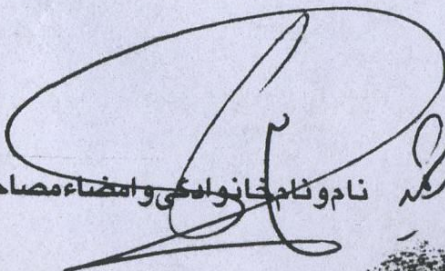
شهداء را بدانید - قدر این مردم را بدانید و شیوه مراقبت
 احوال و رفتار خودشان را بدانید سعی کنید به تقصیر
 مستغفب جامعه ضربه وارد نکنند و مسئولین باید مسئول
 دانسته باشند بر روی مسائل مذهبی - جوان بی نیت و تباری
 زیاد شده - پیادها کنار رفته و کاتولیک زشت را با هم
 کرده مسئولین باید با این گونه افراد که صرفاً همه چیز
 مملکت و همه افتخارات را زیر پا بگذارند با بی ادبی برخورد
 شود.


 نام و نام خانوادگی و امضاء صاحب گره


 نام و نام خانوادگی و امضاء راوی

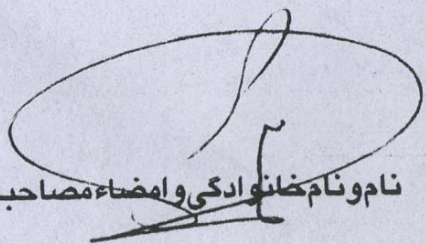
عنوان خاطرات . این را گذشت . خدا ما را . شجاعت و ...
 شما خودتان را معرفی کنید و در مورد اخلاق شهید برای صاحبیت کنید ؟
 اینجاست بنویس که اگرها در شهید محمد ابراهیم پرورش .
 محمد ابراهیم از اخلاق خوب برخوردار بود اگرنا راست بود در منزل
 می آمد و حرف نمی زد چند دقیقه بعد که آرام می شد پیش من می آمد
 و می گفت مادر ببخشید من نا راست بودم اگر چیزی گفته
 ام حرف ندم می بزرگوار خودتان ببخشید
 بعد من را به خانه خود می برد و چندین روز مرا آنجا نگاه
 می داشت خیلی اصرار می گذاشت - دل رحم بود اگر کسی
 نا راستی یا مشکل داشت تلاش می کرد تا مشکل را حل
 کند .

آخرین بار که من شهید را دیدم همان موقعی بود که من

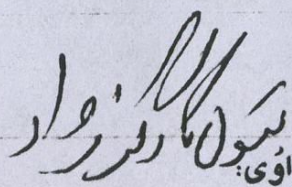
بنویس که اگرها در شهید محمد ابراهیم پرورش
 نام و نام خانوادگی و امضاء راوی: 
 نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه گر:

ما خواستیم به حیدر بیوم همان شب شهبه محمد ابراهیم به اتفاق غلام
 خودی به خانه ما آمدند همان شب حیدر به ما آمد و در پیشگاه
 اصلاً مستحق بود که دیگر در این بی بیغ چون خداها عقلی او
 با تمام دفعات غرق می کرد که خداها عقلی که در وقت
 وقتی من از مکه آمدم دو روز گذشت که خانه ما شلوغ شد
 من سوال کردم که چه خبر است گفتند چون شما از مکه آمدید
 شلوغ است آمدند به شما سر برداشتند گفتیم پس عید روز اول در
 اینقدر شلوغ شد که جواب دادند خوب حالا آمده اند
 که چند وقت بعد می دیدیم که محمد ابراهیم به شما دست رسید

و در مکه خواب دیدیم که تمام خانه ما را مراغمان کرده اند لول
 کردم که چه خبر است گفتند روضه خوانی است که من از
 خواب بیدار شدم همان وقت از هم سفر می بردیدم که غش



نام و نام خانوادگی و امضاء صاحب گیر



نام و نام خانوادگی و امضاء راوی

عنوان خاطره: خوابی دیدم و الم آسوب شده که همه گفتند ناراحت
نباش خدایست اینست و ایست

من راضی هستم که حیوان را در راه خدا دادم
و حیوانها باید دادند و هندو راه شهدا می باشد حیوانان
باید حیوانها را رها کنند و راه راست را انتخاب
کنند حیوانها باید عورتی کنند که از خدا در عمل
خدا در ستودن دنبال تعبد است نباشند ولی متکلفانه
آن عورت که شهداء می خواستند نیست به بحال
می گیرند به عورتی می گیرند غذا را جمع کنند به ما
فصل باید دعا کرد که ما صابا صلی به سر

والسلام

بنام خدا

نام و نام خانوادگی و امضاء صاحبیه کر:

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی: